

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسندگان : د. ک. میتروپولسکی ، ی. ا. زوبریتسکی ، و. ل. کرف  
برگردان از : م. مینو خرد و ح. کامرانی  
بازتایپ و ارسال از : "رادمان" هوادار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان « ساما »  
۱۳ سپتمبر ۲۰۲۰

## زمینه تکامل اجتماعی

(۲)

نظام اشتراکی ابتدایی

فصل سوم

تکامل انسان و پیشرفت نظام اشتراکی ابتدایی

### نیروی های تولیدی در خلال تشکیل جامعه بشری

پیشرفت نیروهای تولیدی و مهمتر از آن، کاملتر شدن ابزارهای کار، موجب تکامل هر چه بیشتر انسان شد. بقایای ابزارهای انسان سنگواره در چین، هندوستان، سیلان، برمه، الجزایر، کنیا، اوگاندا، تانگانیکا و نواحی دیگر افریقای جنوبی، اروپا و اتحاد جماهیر شوروی کشف گردیده اند.

**انسان نخستین :** انسان نخستین با انسان کنونی تفاوت بسیار داشت. پیشانی اش کوتاه و عقب رفته بود. چشمان فرورفته اش در زیر ابروهای برجسته اش پنهان بود. آرواره پائینیش بسیار بزرگ بود. هنگام راه رفتن با پاهای خمیده اش، بدن خود را به جلو متمایل می کرد. ولی این نخستین نمایندگان نژاد بشری، دیگر به نیاکان حیوانی خویش شباهتی نداشتند. اینان بر روی دویا و ایستاده راه می رفتند، بر گنجایش مغزی شان پیوسته افزوده می شد و به گنجایش مغزی انسان کنونی نزدیک تر می گشت. انسان سنگواره در برابر طبیعت کاملاً ناتوان بود و شیوه زندگانی اش با جانوران دیگر تفاوتی اندک داشت. ولی با کاملتر شدن ابزارها و پیشرفت نیروهای تولیدی، نخستین پیروزیهای خود را در پیکار با طبیعت به دست آورد.

**دگرگونی ابزارهای انسان:** هفتصد هزار سال پیش از میلاد، انسان ساختن نخستین ابزارهای سنگی خویش را آغاز کرد. بعدها با شکستن و خرد کردن سنگها، نخستین افزارهای سنگی و خشن خویش را که لبه های برنده ای داشتند، به وجود آورد. علاوه بر این ابزارهای سنگی ابتدایی انسان ابزارهایی چوبی مانند چوبهای نوک تیز، چماق و غیره نیز پدید آورد. از آن زمان به بعد، انسان برای تحقق بخشیدن به مقاصد خویش، ابزارهای خود را پیوسته کاملتر کرد. او برای ساختن یک وسیله برنده دو طرف سنگی را تیز می کرد و بدین شیوه ابزار بسیار کاملی می ساخت که با آن می توانست چیزهایی را قطع کند، ببرد، با دشمنی نبرد کند و حتی جایی را حفر نماید. اینگونه ابزارها را نوعی از انسان

ساخته و به کار برده است که از لحاظ تکاملی به پینک آنتروپوس نزدیک است. در این مرحله، اختراع این ابزار بزرگترین دستاورد انسان به شمار می‌آید.

دومین مرحله تکامل انسان و پیشرفت تولید ارزشهای مادی در پانصد هزار تا سیصد هزار سال پیش رخ نمود و آن هنگامی بود که نخستین تیرهای بیضی شکل که از همه طرف تراشیده می‌شدند، برای ضربه زدن، بریدن، حفر کردن و کارهای دیگر مورد استفاده قرار گرفت. برای ساختن ابزارهای برنده، نیزه و ابزارهای گوناگون دیگر، انسان می‌بایست در تراشیدن سنگها ورزیدگی کافی پیدا کند. این ثابت می‌کند که ارگانسیم انسان، در روند تولید، تکامل یافته و هماهنگی آن کامل شده است.

با به کار گرفتن ابزارهای جدید، شیوه زندگی انسان نخستین یکسره دگرگون شد. او به کمک این ابزارهای جدید، می‌توانست جانوران بزرگی چون فیل، کرگدن، گاو میش، گوزن و اسب را شکار کند. انسان اکنون قادر بود از یک حوزه معین، بیشتر از پیش غذا به چنگ آورد و این امکان را یافت تا در یک محل، مدت زیادتری باقی بماند. انسان نخستین، در مناطق شکارخیز نزدیک دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، در امتداد گذرگاههای حیوانات و کناره جنگلها، اقامتگاه‌های موقتی برپا می‌کرد و از غارها به عنوان پناهگاه سود می‌جست.

**به کار گرفتن آتش:** تا این زمان انسان آموخته بود که از آتش به عنوان منبع گرما، وسیله ای برای نبرد با جانوران وحشی، و پختن غذاهای گوشتی و گیاهی و وسیله ای برای ساختن برخی از ابزارهایش استفاده کند. آتش برای پرداختن سنگ و سوزاندن سرچوبدستیها، به منظور بادوامتر کردن آنها، به کار گرفته می‌شد.

کشف راه‌های گوناگون تهیه آتش به طور مصنوعی، در پیشرفت انسان و ستیز او با آب و هوای نامساعد، دارای اهمیت بسیاری بود. انسان در حین ابزار سازی متوجه شد هنگامی که سنگی به سنگ دیگر برخورد کند از آنها جرقه بر می‌خیزد و هنگامی که دو چوب به هم سائیده شوند، گرما ایجاد می‌کنند. انسان نخستین برای برافروختن آتش، این پدیده‌های فیزیکی را به کار گرفت و نخستین پیروزی خود را بر نیروهای طبیعت به دست آورد. او این نیروها را برای بقای خویش به یاری طلبید.

غذایی که پخته می‌شد مغذی تر و هضمش آسانتر بود. آتش، همچنین دامنه استفاده از فرآورده‌هایی را که در دسترس انسان نخستین بودند، گسترش داد. این امور به همراهی خود روندکار، تکامل زیستی هر چه بیشتر انسان را موجب شد. **ابزارهای عصر یخبندان:** انسان، در یکصد هزار سال پیش به مرحله نوینی از تکامل گام نهاد. در این زمان، آب و هوای نیمکره شمالی به سختی دگرگون شد. توده‌های یخ از شمال به سوی جنوب روان شد و بیشتر اروپا را یخ فراگرفت. در مناطقی که گرمتر بود، باران آغاز به باریدن کرد. صحرای بزرگ کنونی آفریقا، زمانی حوزه ای بود پوشیده از دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، و دشت‌هایی سرسبز که جنگلهای انبوه گرمسیری در آنها گسترده شده بود. تمام گیاهان و جانورانی که در هوای گرم زندگی می‌کردند، یا از میان رفتند و یا به نواحی گرمسیری کوچیدند، و نمونه‌های جدیدی از حیوانات مانند ماموت، گوزن شمالی، روباه قطبی، و غیره جانشین آنها شدند. ولی انسان نخستین، از آنجا که توان کار کردن را داشت، زنده ماند و راه تکامل خویش را دنبال کرد. بقایای انسان نئاندرتال که در این زمان می‌زیست در اروپا (آلمان، اسپانیا، بلجیم، یوگسلاوی، فرانسه و ایتالیا)، در آسیا (پاکستان، عراق، جاوه و نواحی دیگر)، جنوب آفریقا و اتحاد شوروی (در کریمه و آسیای میانه) پیدا شده است.

تکامل بیشتر نیروهای تولیدی، ترقی جامعه را میسر ساخت. ابزارهای انسان باز هم گونه‌گونه بیشتری یافتند و تخصصی‌تر شدند. ابزارهای اصلی او همچون سابق از سنگ ساخته می‌شدند، ولی همواره رو به تکامل می‌رفتند. انسان لبه برنده ابزارها را به طرز مخصوصی تیز می‌کرد و برای کندن پوست حیوانات و کارهای دیگر از سنگ

چخماق، خنجر، پیکان و افزارهای برنده ای می ساخت. کامل شدن این افزارها، پیشرفت مهارتهای تازه ای را فراهم آورد و بر تجربه تولیدی انسان افزود.

به کار بردن ابزارهای کاملتر، باعث شد انسان نخستین در شکارورزی، که عمده ترین کار او شده بود، پیشرفت کند. آنان دسته جمعی به شکار می پرداختند؛ گروههای شکار از برای به دام انداختن و کشتادن حیوانات بزرگ به باتلاقها و غیره سازمان داده می شدند. اکنون انسان مدت زیادتری در نواحی شکارخیز به سر می آورد و نه تنها در غارهای طبیعی، بلکه در پناهگاههای ساده ای که خودش می ساخت اقامت می کرد تا از دشمنان در امان بماند.

### تکامل انسان کنونی

**انسان کرومانیون :** در هزاره های چهاردهم تا یازدهم ق. م. نوعی انسان پدیدار شد که از نظر ساختمان و خصوصیات بدنی به انسان کنونی بسیار نزدیک بود. این موجود به انسان کرومانیون معروف است.

پیدایش و تکامل انسان کرومانیون، نتیجه تکوین روز افزون نوع انسان و کار عمومی نسلهای بسیار بود. به تدریج ارگانیزی به وجود آمد که برای کار دسته جمعی - اندیشیدن و سخن گفتن شایستگی بیشتر داشت. از آن پس تکوین انسان بنابر قوانین اجتماعی، که مختص به جامعه انسانی است ادامه یافت.

انسان کرومانیون در اروپای باختری و خاوری، فلات شوروی، جنوب اروپا، شمال آفریقا، آسیای صغیر و آسیای میانه، قفقاز، هندوستان، منطقه استوایی و جنوب آفریقا، شرق و شمال شرقی و جنوب شرقی آسیا، سیبری، و شمال چین می زیست.

در مقایسه با نئاندرتال، انسان کرومانیون ابزارهای بسیار کاملتری داشت. او ساختن انواع ابزارهای سنگی و استخوانی را که برای کارهای ویژه مورد استفاده قرار می گرفتند آموخته بود. چنان که ابزارهایی برای پاره کردن و بریدن ساخت، که با آنها می توانست چوب را ببرد و از استخوان و شاخ جانوران وسایل مورد نیاز خویش را بسازد. نخستین زوبینها و نیزه های سر استخوانی و نیزه هایی که به انتهایشان طناب می بستند، ساخته شدند. زوبین، میدان عمل بازوی انسان را وسیعتر ساخت و به نیروی بازوی او و تیررس نیزه افزود.

تکامل نیروهای تولیدی، این امکان را برای انسان فراهم ساخت که بتواند در یک محل مدت بیشتری باقی بماند. در همین زمان بود که نخستین اقامتگاههای بزرگ یا خانه های عمومی وسیع برپا شد.

**پیدایش نژادها:** نژادهای بشری، همزمان با تکامل انسان کنونی پدید آمدند. نژادها مرکب از مردمی بودند که از نظر ظاهری، رنگ پوست و شکل بینی و لب و موهایشان با یک دیگر فرق داشت. تمایزات نژادی، ناشی از شرایط گوناگون طبیعی در جامعه انسانی است، که به گروههای مجزا تقسیم شده است. این تمایزات هنگامی پدید آمدند که انسان کنونی تمام مراحل تکاملی خویش را از سر گذرانیده بود. این تمایزات نژادی در ساختمان زیستی و درونی انسان و یا در استعداد و پیشرفت اجتماعی و فرهنگی او تأثیری نگذاشتند.

نظریه های نژادپرستان نظام سوداگری (۱)، که ادعا می کنند نژادهای گوناگون از نیاکان مختلف اند و بنابراین نابرابر و بی شباهت اند، و نظریه های گونه گون درباره نژادهای پست و برتر، همگی به وسیله علم و تاریخ تکامل انسانی مردود شناخته شده اند. این نظریه های ضد علمی، به منظور توجیه ستم و بیداد استعمارگران و برای فرو نشاندن جنبشهای رهاییبخش ملی و ضد استعماری و مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا، و امریکای لاتین اختراع و منتشر شده اند.

انسان در نواحی جدید جایگزین می شود: پیشرفت نیروهای تولیدی، عامل مؤثری در رشد نژاد بشری به شمار می آمد. این امر به نوبه خود موجب شد که مردم در اراضی شکارخیز، یعنی نواحی که چراگاههای خوب و زمینهای حاصلخیز و رودخانه هائی برای ماهیگیری داشتند متمرکز شوند. اما انسان هنوز نمی توانست دیر زمانی در یک مکان باقی بماند و برای خود و خانواده اش غذا فراهم کند؛ از این رو مجبور بود به جست و جوی اراضی تازه ای برآید و در آنها ساکن شود. این روند، در ضمن گسیختن مداوم بعضی از اعضاء از اجتماع بزرگ، به منظور تشکیل اجتماعات کوچکتری از برای خودشان، همچنان ادامه یافت. روند تشکیل اجتماعات جدید انسان را برای دست یافتن به زمینهای تازه یاری کرد. آنان که در سرزمینهای جدید جایگزین می شدند، منافعی از آن خود می یافتند که با منافع پیشین آنان فرق داشت و موجب اختلاف آداب و رسوم و زبان آنان می شد. این جایگزینیهای پی در پی، باعث مبادله مهارتها و تجربه های اجتماعات گوناگون گردید و در پیشرفت نیروهای تولیدی اهمیت بسزائی داشت.

انسان کرومانیون در سرتاسر اروپا، افریقا و آسیا اقامت گزید. بعدها تقریباً پانزده هزار تا دوازده هزار سال پیش) از آسیا، از راه تنگه برینگ (۲) برای اقامت به قاره آمریکا روی آورد. در آن زمان تنگه برینگ بسیار باریکتر از حال در بیشتر اوقات سال پوشیده از یخ بود. در این هنگام، انسان از جنوب شرقی آسیا و با گذشتن از مجمع الجزایر مالایا و جزایر سوند، برای نخستین بار به استرالیا گام نهاد.

جدائی بومیان آمریکا و استرالیا از کاروان بشریت، موجب پیدائی شرایط ویژه ای شد که در زیر نفوذ آنها، این مردمان نتوانستند از تجربه عمومی بشریت بهره مند شوند. اگر چه نخستین ساکنان آمریکا و استرالیا در طبیعت خشن گرفتار آمده بودند و از دیگر گروههای انسان جدا می زیستند، با اینهمه، در همان گذرهای اصلی که بقیه انسانها گام بر می داشتند، به پیشرفت خود ادامه دادند.

### روابط تولیدی در خلال تشکیل نظام اشتراکی ابتدائی

**گله های ابتدائی انسانی :** پیش از پیدایش انسان نئاندرتال، انسانها در گروههای بزرگی گله وار زندگی می کردند. وجود این زندگی گله وار، نتیجه پرهیز ناپذیر سطح بسیار پائین نیروهای تولیدی بود. بقای انسان، که با ابتدائی ترین ابزارها مسلح شده بود، تنها از راه همبستگی با گروه بزرگ انسانها امکانپذیر بود. حتی در هنگام گردآوری سبزی و میوه نیز وجود چنین گروهی برای دفاع در برابر حیوانات وحشی ضرور می نمود. وقتی که انسان زندگی شکارورزی را در پیش گرفت با کوششهای گروهی مردان و زنان، بهتر می توانست به کسب روزی خویش نایل آید. کار، تاثیر دم افزونی در پیشرفت زندگی اشتراکی داشت، زیرا فعالیت تولیدی نیازمند گرد آمدن انسانها به دور یک دیگر بود. نگهداری مهارتها و تجارب، که اساس پیشرفت تولیدی هستند و انتقال آنها به نسلهای آینده، تنها در یک جامعه اشتراکی (۳) امکانپذیر بود.

**تقسیم طبیعی کار:** با پیشرفت نیروهای تولیدی و مهمتر از آن با اختراع ابزارهای جدیدی چون نیزه و زوبین، تقسیم جامعه اشتراکی به گروههایی جهت انجام وظایف گوناگون ممکن گردید. اکنون یک گروه می توانست به تولید یک محصول معین بپردازد و افراد دیگر را از تولید آن بی نیاز سازد تا بتوانند با فراغت به انجام وظایف دیگر مشغول شوند. بنابر این میان کار زن و مرد تقسیمی طبیعی پدید آمد. مردان که از لحاظ جسمی نیرومندتر بودند و بار مسؤلیت بچه داری و پرورش کودکان را بر دوش نداشتند، به شکار روی می آوردند تا گوشت و پوست مورد نیاز اعضای دیگر جامعه اشتراکی را تأمین کنند؛ در حالی که زنان، سالمندان و کودکان وظیفه گرد آوری ریشه های خوراکی گوناگون میوه، دانه، ماهی صدف، و غیره را بر عهده گرفتند، اینان ماهیگیری و خانه داری نیز می کردند و از آتش نگهداری

می نمودند. پیرمردان که از همه با تجربه تر بودند، برای جامعه اشتراکی ابزار می ساختند. آنان انتقال دهندگان زنده تجربه و مهارت‌های نسلها بودند. از این رو افراد جامعه، آنان را پاس می داشتند و در شکار و دیگر کارهای گروهی، رهبری آنان را پذیرا می شدند. پیرمردان رفته رفته در تمام امور جامعه اشتراکی مقام رهبری یافتند. بنابراین، نخستین تقسیم طبیعی کار برحسب سن و جنس پدید آمد. این امر گواهی بر جهشی بزرگ در پیشرفت نیروهای تولیدی جامعه بود.

با تخصص یافتن مردان در شکار و زنان در گرد آوری خوراک و خانه سازی، بر بهره زائی کار بسیار افزوده شد، زیرا این امر به انباشتن تجربه و مهارتها کمک کرد و ابزارهای تخصصی را گسترش داد. این همکاری ساده در کار، انسان نخستین را بر آن داشت تا وظایفی را که به تنهایی هرگز نمی توانست انجام دهد، برعهده بگیرد. با گذشت زمان، یک شکل همکاری پیشرفته تری که بر پایه تخصص یافتن اعضای گوناگون جامعه در یک کار به خصوص استوار بود، جایگزین آن همکاری ساده گردید، و آن، همکاری در کار بود.

ادامه دارد

توضیحات :

۱. Bourgeois

۲. Bering

۳. Commune